

اصل حداقل بودن حقوق جزا

دکتر حسین غلامی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

با همسر
دکتر رحیم نوبهار، دکتر مهدی رسانی
مهرانگیز روستایی، سیدبهنم خدادادی، زینب السادات نوایی



سرشناسه	غلامی، حسین، ۱۳۴۸ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	اصل حداقل بودن حقوق جزا، حسین غلامی، رحیم نوبهار، هادی رستمی، مهرانگیز روستایی، سیدبهمن خدادادی، زینب السادات نوابی
مشخصات نشر	تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	۲۰۸ ص.
فروست	علوم اجتماعی: ۷۴۶
شابک	978-964-511-545-7
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
برداشت	اسامی نویسندگان به ترتیب مقالات حسین غلامی، رحیم نوبهار، هادی رستمی، مهرانگیز روستایی، داگلاس هوساک، جرج فلتچر
موضوع	حقوق جزا — مقاله ها و خطابه ها
شناسه فزونی	روستایی، مهرانگیز، مترجم
شناسه اسکرده	خدادادی، سیدبهمن، مترجم
شناسه خزانه	نوابی، زینب السادات، مترجم
رده بندی کلاس	۶۸/ع ۲۵۴۰۱/ک
رده بندی در	۳۴۵/۰
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۳۰۶۶۷

هز گونه تکثیر (اعم از چاپ، بی، فایل الکترونیکی و...) از این اثر بدون اخذ مجوز از ناشر خلاف قانون و بکسر قانونی هاره.
لطفا در صورت مشاهده، موارد را به شماره های ذیل اطلاع دهید.

۷۴۶

نشر میزان

اصل حداقل بودن حقوق جزا

دکتر حسین غلامی

با همکاری: دکتر رحیم نوبهار - دکتر هادی رستمی

مهرانگیز روستایی - سیدبهمن خدادادی - زینب السادات نوابی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۱-۵۴۵-۴

دفتر مرکزی: خ شهید بهشتی، بعد از چهارراه سهروردی، خ کاوسی فر، کوچه نکبسا، پلاک ۳۲، تلفن ۸۸۵۴۹۱۳۱

فروشگاه مرکزی: خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، ابتدای خ قخررازی، پلاک ۸۳، تلفن ۶۶۴۶۷۷۷۰

واحد پخش و فروش: خیابان سمیه، بین مفتح و فرصت، پلاک ۱۰۴، تلفن ۸۸۳۴۹۵۲۹-۳۱

پست الکترونیکی: mizannasher@yahoo.com وب سایت: www.mizan-law.ir

فهرست اجمالی

۱۵	اصل حداقل بودن حقوق جزا.....	دکتر حسین غلامی
۴۱	اصل کارآمدی کمیته حقوق کیفری.....	دکتر رحیم نور...
۶۵	جرم انگاری و کیفر گذاری حداقلی در نظریه لیبرالیسم در پرتو اصل ضرر.....	دکتر هادی رستمی
۹۳	حقوق کیفری به مثابه آخرین راه حل.....	نویسنده: داگلاس هوساک، مترجم: مه‌انگ روستایی
۱۳۹	نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری.....	نویسنده: جرج فلچر مترجمان: سید بهمن خدایی، زینب السادات نوابی
۲۰۳	فهرست تفصیلی.....	
۲۰۶	نمایه.....	

دیباچه

عدالت کیفری، دانش، نهاد و ابزاری منحصر به فرد، محدود، پرهزینه و پرمخاطره است. منحصر به فرد بودن عدالت کیفری را باید ناظر به مشخصه‌هایی همچون رسمی یا دولتی بودن، توان نکوهندگی، طرد و تحقیرکنندگی و سالب حقوق و آزادی‌های فردی دانست؛ محدودیت عدالت کیفری نیز ناشی از عدم امکان توسل بی‌رویه به آن، به دلیل عدم امکان ایجاد اثر و فراوان عدالت کیفری از یک سو و فقدان منابع انسانی، اقتصادی و نیروی لازم برای اعمال حداکثری آن می‌باشد. عدالت کیفری، به دلایل مختلف پرهزینه است. اولین گام در قانون‌گذاری جزایی، ناظر به جرم‌انگاری و کیفرگذاری است. جرم‌انگاری، خروج یک رفتار از قلمرو تحمل و تسامح اجتماعی - رسمی و ورود آن به قلمرو غیر مجاز است. جرم‌انگاری موجب تعدی و تحدید حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی است. سلب حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فردی، همواره هزینه‌هایی را بر جامعه و اعضای آن تحمیل می‌کند. عدم امکان استفاده از بخشی از حقوق و آزادیها، ممکن است منجر به تعطیلی بخشی از توانمندی‌ها، توسعه نیافتگی فردی و اجتماعی، فقدان دسترسی به برخی مهارت‌ها و توانایی‌ها و در مجموع، شکل‌گیری جامعه و شهروندانی ناتوان و ناقص گردد. هدف از عدالت کیفری، در کنار هزینه‌های اقتصادی آن، امری محسوس و ملموس است. عدالت کیفری، اصولاً داوطلبانه و خودخواسته اجرا نمی‌گردد. هیچ‌کس خود را مجبور نمی‌کند، محاکمه نمی‌نماید و کیفر نمی‌دهد. بطور معمول، متهمان و مجرمان از تعقیب و محاکمه و کیفر گریزانند. برای اعمال و اجرای عدالت کیفری تأسیس نهادهای مختلف، آموزش و استخدام نیروهای متعدد ضروری است. چنین نهادها و نیروهایی اگرچه برای اجرای عدالت کیفری ضروری و گریزناپذیرند، منابعی محدود و معدود بشمار می‌روند. ایجاد آنها و آموزش و بکارگیری نیروها در آنها، فوق‌العاده هزینه‌بر و گزاف است. درحالی‌که هر جامعه‌ای و بطور خاص برخی جوامع با محدودیت‌های متعدد انسانی، سازمانی، اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و ... مواجه‌اند، تمرکز بر اجرای سخاوتمندانه عدالت کیفری و سوء مصرف ابزارها، نهادها و مفاهیم آن، هزینه‌های زیست اجتماعی را

افزایش می‌دهد، موجب افزایش خطر مواجهه با نهادهای عدالت کیفری در زندگی اجتماعی می‌شود و در اندک مدتی موجبات شکل‌گیری «جامعه محکومان» را فراهم می‌نماید. از دیگر سو، مداخله‌های کیفری در قالب تعقیب، محاکمه، اجرای حکم و فرایندهای پس از اجرای حکم، هزینه‌های مخصوص به خود دارند. استخدام نیروی عظیم پلیس، قاضی و مجریان احکام و تاسیس نهادهای زیربنا برای فعالیت هر کدام از آنها، در تمام جوامع بخصوص در جوامعی که دچار محدودیت‌های انسانی - اقتصادی هستند، بسیار پرهزینه است. هنوز در بسیاری از جوامع امکان تامین ضرورت‌های اولیه‌ی زندگی عاری از فقر و نابرخورداری فراهم نیست، میلیون‌ها کودک در شهری در جهان در حال توسعه به دلیل عدم دسترسی به دارو، مراقبت‌های بهداشتی و عدم تامین مناسب فوت می‌کنند، مادران بی‌شماری به دلیل عدم دسترسی به امکانات مراقبتی در ایام زاین حاملگی، زایمان و پس از آن از بین می‌روند، میلیون‌ها انسان از دسترسی به آب آشامیدنی، غذای مناسب و امکانات اولیه زندگی محروم‌اند، آنان در مسکن نامناسب می‌کنند، به امکانات آموزشی دسترسی ندارند، از بی‌ثباتی اقتصادی، اجتماعی، سطح می‌نند حمایت کافی رسمی و اجتماعی را از طریق درمانگاه‌ها، مدارس، مراکز بهزیستی، دستگاه‌های پلیسی - قضایی دریافت نمی‌کنند، برخی از آنان قاچاق شده، فروخته می‌شوند، خریداران جدید پیدا می‌کنند، از تبعیض و خشونت در نهاد خانواده، اجتماع، راج می‌برند. بخش بزرگی از آنان ممکن است جمعیت کیفری آتی یک کشور یا یک منطقه را تشکیل دهند. آنان از جمله نابرخوردارترین انسان‌ها در جوامع خویش هستند. دولت‌ها مثلاً می‌توانند سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قضایی، خواسته یا ناخواسته آنان را مورد اغماض قرار می‌دهد و در نتیجه، خلاف تمام الزامات حقوقی و انسانی، آنها را بپذیرد، نابرخوردار و ضعیف، بخش غیر قابل انکاری از بدنه زیست اجتماعی یک جامعه معین را شکل می‌دهد. در نتیجه این وضعیت، دانش آموزان واجب‌التعلیم از دسترسی به امکانات آموزشی محروم‌اند، مدارس امکان تجهیز به وسایل آموزشی و کمک آموزشی لازم را ندارند، معلمان به دلیل دریافت حقوق ناکافی کارایی لازم را نخواهند داشت؛ خانواده، بسیاری از کارکردهای آموزشی - اخلاقی و اجتماعی خود را به دلیل تجربه انواع تنش‌های اقتصادی، فرهنگی از دست خواهد داد؛ نهادهای رسمی دچار

بحران ناکارآمدی و فساد می‌شوند و حتی مجریان عدالت نیز ممکن است گاه منشاء تبعیض و فساد گردند. در این شرایط پرخطر و آسیب‌زای اجتماعی، توسل به عدالت کیفری، باید منعطف، منصفانه، انسان‌گرایانه و مبتنی بر اصل کارآمدی و تأثیرگذاری باشد. در غیر این صورت، اجرای عدالت کیفری، هزینه‌ای گزاف‌تر برای اجتماع و به‌خصوص جوامع ناپرخوردار خواهد بود.

عدالت کیفری، دانش، نهاد و ابزاری پرمخاطره است. مفهوم عدالت در امور کیفری، چنانچه مبتنی بر تعارض آمیز و پر تناقض است که مناسب‌تر آن است از "عدالت‌های کیفری به جای" "عدالت کیفری" سخن گفته شود. چنین عدالتی به شدت اعتباری، عصری و سلب فرهنگی و بومی، سیاسی و اقتصادی است. مؤلفه‌های زمانی، مکانی، فرهنگی، اقتصادی سیاسی و... در فهم و درک گونه‌های مختلف عدالت در امور کیفری تأثیرگذارند و گاه آن را در دو طیف متعارض عدل و ظلم به نوسان در می‌آورند. چنین مفهوم اعتباری ناقض و پرتعارض موجبات سلب حقوق و آزادی‌های شهروندان بی‌شماری را فراهم می‌سازد، برخی را پس از ایراد اتهام به دامگاه مرگ و نابودی می‌فرستد و برخی دیگر را زندان، از برخی آبرو و حیثیت می‌زداید و از برخی دیگر مال و منال.

بدون تردید در توسل به چنین مفهوم اعتباری، پر مخاطره و پرهزینه‌ای نه تنها باید محتاط بود؛ بلکه باید اصل را بر حداقل توسل به آن در ضرورت‌ترین و ناچارترین موارد و شرایط قرارداد، در اعمال و جرای آن باید نه فقط بر "تناسب بلکه بر" صرفه جویی، خست و امساک" تاکید نمود؛ به عبارت دیگر در اجرای عدالت کیفری، موضوع نه فقط احراز تناسب و موضوعیت داشتن اعمال آن، بلکه احراز عدم امکان توسل به سایر ابزارها، نهادها و دانش‌ها نیز هست. براین اساس، توسل به عدالت کیفری باید، در نتیجه‌ای احراز عدم امکان توسل به سایر انواع مداخله‌ها صورت گیرد.

اگر مهم‌ترین هدف مداخله کیفری "کنترل" باشد، ممکن است بتوان چنین هدفی را با توسل به ابزارهای مذهبی، فرهنگی، اداری، اقتصادی، مدیریتی به نحو مناسب‌تر، کم هزینه‌تر و با مخاطرات کمتری محقق نمود. چنین ابزارهایی ضمن حفظ "تعادل اجتماعی"، برای اصلاح و بهبود شرایط زیست در جامعه نیز می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. مداخله کیفری بی‌رویه، نه تنها منجر به "عدم تعادل و بی‌ثباتی اجتماعی"

می‌شود، بلکه ارزش، اهمیت و کارکرد سایر ابزارهای کنترل اجتماعی را نیز نفی نموده یا در معرض تردید قرار می‌دهد.

از دیگر سو قدرت رسمی همواره در معرض فساد است. توسل بیشتر به قدرت رسمی، موجبات افزایش قلمرو آن و در عین حال زمینه فساد بیشتر آن را نیز فراهم می‌نماید. کارگزاران عدالت کیفری به عنوان مجریان شدیدترین و عریان‌ترین نوع قدرت رسمی، در معرض انواع فسادهای فردی و سازمانی‌اند. برای کاهش امکان فساد آنها، نظارت و توسل به ابزارهای نظارتی که خود امکان فسادپذیری بالایی دارند کافی نیست؛ بلکه مهمترین استراتژی، محدودکردن قلمرو قدرت رسمی و به خصوص مداخله کیفری از طریق عقب نشینی از قلمروهای غیر ضروری مداخله است. چنین عقب نشینی منجر می‌شود، نه تنها موجبات اعاده‌ی اعتبار و جایگاه سایر ابزارها و انواع مداخله‌های کنترل‌کننده را به دست آور ساز را فراهم می‌کند، بلکه زمینه افزایش مشروعیت و کارایی ابزارهای کیفری را نیز فراهم خواهد نمود.

اصل حداقل بودن حقوق جزا، به عنوان یکی از اصول حاکم بر اصول فرعی حقوق جزا، با چنین رویکردی، دارای نقش و کارکرد "قرا اصل" خواهد بود؛ به ترتیبی که نه تنها خود، دارای مبانی توجیهی و الزامات سیاست‌گذاری ویژه‌ی خویش خواهد بود، بلکه آثار و نتایج الزامات آن بر سایر اصول حقوق کیفری نیز حکومت نموده، سرایت خواهد نمود.

از این جهت اصل حداقل بودن حقوق جزا، کارکرد دوسره نیز خواهد داشت؛ اصول حقوق کیفری، عمدتاً وظیفه، نقش و کارکرد توجیهی در مداخله‌های کیفری را بر عهده دارند، درحالی که پیرو تحولات حقوق کیفری، امروز عدم توسل به پاسخ کیفری حتی در شرایط احراز وقوع جرم، مسئولیت جزایی و امکان اجرای مجازات، امری پذیرفتنی، ضروری و نوحاسته است. اگر تاکنون نظریه‌ها و مبانی حقوق کیفری در تلاش برای توجیه مداخله کیفری و جرم‌انگاری و کیفرگذاری بوده‌اند، اینک نیازمند نظریه‌ها و مبانی دیگری جهت توجیه عدم مداخله کیفری، عدم توسل به جرم‌انگاری و کیفرگذاری و حتی عدم توسل به پاسخ‌های کیفری نسبت به جرایم و مجرمان خواهیم بود. به عنوان مثال تبیین چرایی عدم توسل به پاسخ کیفری از طریق نهادهای نوینی که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در قالب معافیت از کیفر (ماده ۳۹)، تعویق صدور

حکم (مواد ۴۰ تا ۴۵)، نظام نیمه آزادی (مواد ۵۶ و ۵۷)، مجازات‌های جایگزین حبس (مواد ۶۴ تا ۸۷) به وجود آمده‌اند، نه با توسل به نظریه‌ها و مبانی توجیه‌کننده مداخله کیفری بلکه از طریق نظریه‌ها و مبانی توجیه‌کننده‌ی عدم مداخله کیفری و در رأس آنها اصل حداقل بودن حقوق جزا امکان پذیر خواهد. با چنین رویکردی می‌توان برخی نهادهای سنتی ناظر به کاهش مداخله کیفری از جمله تخفیف مجازات (مواد ۳۷ و ۳۸)، حقوق اجرای مجازات (مواد ۴۶ تا ۴۵)، آزادی مشروط (مواد ۵۸ تا ۶۳)، و اسب مشروط مجازات از جمله عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان، توبه مجرم و اعمار قاعده در (مواد ۹۶ تا ۱۲۱) را نیز مد نظر قرار داد. از این جهت اصل حداقل بودن حقوق جزا، یک اصل مبانی پاسخ به این پرسش است که "چرا نباید مجازات کنیم؟" ضمن آنکه پاسخ برای چرایی عدم مداخله کیفری به طور کلی نیز تلقی می‌شود.

بدین ترتیب، اصل حداقل بودن مجازات جزا، بهنجارکننده و تنظیم‌کننده حقوق جزا و مداخله‌های کیفری است؛ زیرا مداخله کیفری به عنوان شدیدترین و عریان‌ترین نوع اعمال و اجرای قدرت رسمی / دولتی، همواره باید به فتح قلمروهای جدید و توسعه بیش از پیش دارد؛ اصل حداقل بودن حقوق جزا، خواه به عنوان یک اصل هنجاری مبتنی بر باید و نبایدهای فلسفی / سیاست‌گزارانه و خواه به عنوان یک اصل مانع و محدودکننده که مداخله کیفری را نیازمند توجیه جداگانه ملاتی می‌کند، قدرت به هنجارسازی و تنظیم‌کنندگی قابل توجهی دارد. چنین است که باید به این اصل "اعتدال‌گرایی کیفری" جایگزین "افراط‌گرایی کیفری" خواهد شد و در نتیجه توسل حداقلی به حقوق کیفری، نه تنها زمینه سوء استفاده از حقوق جزا، مفاهیم اسب‌ها و نهادهای آن کاهش خواهد یافت، بلکه موجبات تعدیل مصرف مفاهیم، اسب‌ها و نهادهای کیفری از طریق توسل به حقوق جزا به عنوان گریزناپذیرترین و حداقل‌ترین چاره ممکن نیز فراهم خواهد شد. چنین کارکرد سلبی - ایجابی اصل حداقل بودن، آن را دارای ویژگی هنجار آفرین و الهام بخش می‌سازد.

این کتاب با توجه به ضرورت شناخت و معرفی اصل حداقل بودن حقوق کیفری، حاوی مجموعه مقالاتی است که برخی از آنها (مقاله شماره ۱ و ۲) در نشریات حقوقی چاپ شده و یا به درخواست این‌جانب تألیف (مقاله آقای دکتر هادی رستمی) و یا

ترجمه (مقاله فلچر، ترجمه آقای سیّد بهمن خدادادی و سرکار خانم زینب نوابی)، تکمیل و تصحیح (مقاله هوساک، ترجمه سرکار خانم مهرانگیز روستایی) شده‌اند. در مقاله اول، تحت عنوان "اصل حداقل بودن حقوق جزا" به قلم دکتر حسین غلامی، مفهوم این اصل، مبانی و آثار آن بر سیاست‌گذاری کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مقاله تلاش شده است آثار هنجاری اصل حداقل بودن مورد بررسی قرار گرفته، در عین حال مبانی نظری آن در آموزه‌های لیبرالیسم و جمهوری خواه جزا و تحلیل شود.

در مقاله‌ی "اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری" تحریر دکتر رحیم نوبهار، ضمن تبیین مبانی عمیق و عرفی این اصل، به بررسی چشم انداز دینی - فقهی آن نیز پرداخته شده است. افزون بر این در نوشتار حاضر، عناصر تشکیل دهنده‌ی اصل حداقل بودن و رابطه‌ی آن با اصول مشابه بررسی شده است. نویسنده‌ی محترم به چالش‌های این اصل و آموزه‌های سلاطین هم راستا با آن نیز به تفصیل پرداخته است.

مقاله سوم تحت عنوان "جرمانگاری و کیفرگذاری حداقلی در نظریه لیبرالیسم در پرتو اصل ضرر" نوشته‌ی دکتر سید رحیم‌الدین رستمی یکی از قلمروهای اجرایی اصل حداقل بودن (جرمانگاری و کیفرگذاری)، در پرتو یکی از مبانی توجیهی این اصل (اصل ضرر در نظریه لیبرالیسم) مورد توجه قرار گرفته، آثار و نتایج آن بررسی شده است. در این مقاله ضمن تشریح و بسط خوانش فایده‌گرا و تحول‌گرا از اصل ضرر، به تبیین ابعاد و چالش‌های اصل ضرر با اخلاق‌گرایی قانونی پرداخته شده است. آثار الزام به اصل ضرر در مداخله‌ی حداقلی حقوق کیفری مورد تأکید گرفته است.

در مقاله‌ی چهارم تحت عنوان "حقوق کیفری به مثابه آخرین راه حل" نوشته‌ی داگلاس هوساک با ترجمه‌ی خانم مهرانگیز روستایی، ابعاد مختلف این اصل را با استنباط نقش بهنجار ساز آن برای حقوق کیفری و کارکردهای حداقلی حداکثری آن مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. این مقاله اگرچه با نگرشی محتاطانه و محافظه کارانه به اصل حداقل بودن حقوق کیفری می‌نگرد، بدون تردید نقش مهمی در تعدیل انتظار خواننده از آثار تحول آفرین اصل مذکور خواهد داشت؛ خواهیم دید که هوساک به خواننده‌ی امیدوار به تحول یکباره‌ی حقوق کیفری به سردمداری اصل حداقل بودن، هشدار می‌دهد که از ایفای نقش آهسته و گاه‌آگاه کمرنگ آن مأیوس نگردند.

مقاله "نظریه‌های سیاسی و حقوق کیفری" تألیف جرج فلچر و ترجمه‌ی آقای سیدبهم خدادادی و خانم زینب السادات نوابی، اگرچه مستقیماً به موضوع کتاب حاضر مربوط نمی‌شود، از آن جهت ضروری و مفید تلقی شده است که ضمن آرایه تبیینی اصیل و مکفی از نظریه‌های سیاسی، به تشریح موقعیت و جایگاه حقوق کیفری در آن‌ها می‌پردازد. با مطالعه این مقاله، خواننده می‌تواند ضمن آشنایی با نظریه‌های سیاسی و تأثیر آنها بر حقوق کیفری، جایگاه حقوق کیفری در نظریه‌های سیاسی را مدنظر قرار داده، دریابد اصل حداقل بودن حقوق جزا در کدام الگوی سیاسی، امکان کاربست و استفاده خواهد داشت. از این جهت در این مقاله، خواننده به شمایی کلی از رابطه‌ی نظریه‌های سیاسی با حقوق کیفری از یک سو و جایگاه اصل حداقل بودن حقوق کیفری در برخی از رویه‌های سیاسی از سوی دیگر دست خواهد یافت.

لازم است از نویسندگان مترجمان ارجمندی که اجازه‌ی چاپ مقالات خود را در این کتاب به اینجانب داده و با قبول زحمت، تقاضای اینجانب جهت نگارش یا ترجمه مقاله را پذیرفته‌اند سپاسگزاریم. این اساس از آقای دکتر رحیم نوبهار، عضو محترم هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، آقای دکتر هادی رستمی، عضو محترم هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه بوعلی سینا همدان، سرکار خانم مهرانگیز روستایی، دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران و آقای سید بهمن خدادادی، کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و سرکار خانم زینب السادات نوابی، کارشناس جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، بخاطر مشارکت در این اثر و هرگونه همکاری با گردآورنده بسیارم.

نگارنده امیدوار است این اثر برای دانش پژوهان ایرانی و سیاست‌گزاران کیفری/جنایی در عرصه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی مفید باشد. همچنین از جناب آقای سر عباس شیر، مدیریت محترم نشر میزان، به خاطر قبول زحمت چاپ این اثر سپاسگزارم.